

چگونه نظم حاکم را درهم شکنیم

کوروش عرفانی

korosherfani@yahoo.com

علوم اجتماعی به عنوان دانش ساختارها و روابط موجود در درون جامعه می تواند در مسیر پیشبرد و موفقیت جنبش آزادیخواهی مردم ایران موثر باشد. کارشناسان ایرانی در این حوزه می توانند امروز که مردم ایران برای آزادیخواهی بپا خاسته اند از دانسته ها و تخصص خود برای ارائه راهکارهای مفید سود ببرند. آنچه در زیر می آید تلاشی است از این منظر روی سازوکارهایی که می تواند سبب فروپاشاندن نظم اجتماعی حاکم در کشور شده و ساختارهای حکومت استبدادی

تعریفی کاربردی از نظم اجتماعی حاکم

زندگی اجتماعی در تمامی اشکال خود یعنی امور روزمره و تکراری و یا امور خاص و کمیاب دارای دو بعد¹ و مکان² . هر حرکتی که ما در جامعه به عنوان کنش جمعی یا فردی صورت می دهیم در یک مشخص و در یک مکان معین صورت می گیرد.³ به طور مثال یک مغازه دار راس ساعت 8 صبح هر روز در مغازه خود را باز می کند و پذیرای مشتریان می شود. رعایت حضور مغازه دار در زمان و مکان معین نوعی نظم را برای او و سایرین مانند اعضای خانواده اش، مشتریان، سایر کسبه ی محله تحویل دهندگان کالاها که او در تعامل هستند به وجود می آورد. به همین ترتیب رعایت زمان - مکان های⁴ دیگر توسط سایرین در زندگی فردی و جمعی شان هم، سبب شکل گیری نظم اجتماعی⁵ می شود. هر جامعه ای دارای یک نظم اجتماعی است. نظم اجتماعی یعنی رعایت حضور اعضای جامعه در یک سری از مکان های معین برای انجام یک سری از کنش های تعریف شده تکراری . جامعه به واسطه ی نظم اجتماعی می یابد. هر نظم اجتماعی نمایانگر یک ساختار اجتماعی است که دربرگیرنده ی شکل بندی روابط میان افراد و گروه های جامعه می باشد. معنایی خاص نظم اجتماعی بیانگر یک ساختار طبقاتی است که در آن روابط میان طبقات اجتماعی تعریف می شود. در هر جامعه ای رعایت نظم اجتماعی سری از ابزارها تامین می شود: نخست درونی کردن نقش ها، وظایف و روابط توسط افراد؛ نهادهایی که وظیفه شان حفاظت از نظم حاکم

در چنین شرایطی می بینیم که از یک طرف جامعه به واسطه ی تربیت، اجتماعی شدن و یا ترس درونی نظم اجتماعی حاکم را رعایت می کنند و از طرفی دیگر برخی دستگاه های دولتی بر رعایت این نظم نظارت می ک . هر کدام از این دو بدون دیگری به تنهایی نمی تواند نظم حاکم را حفظ کند. تا زمانی که نظم اجتماعی در جامعه رعایت شود روابط اجتماعی و طبقاتی به همان شکل که وجود دارد ادامه خواهد یافت. به همین خاطر طبقه ی برتر همیشه تلاش می کند نظم اجتماعی را آن گونه که هست نگه دارد بتواند جایگاه برتر خویش را حفظ کند. یعنی موقعیت ممتازی را که در ساختارهای طبقاتی، صادی و سیاسی جامعه دارد به خطر نیاندازد. دولت مدافع طبقه ی حاکم با هر گونه تغییری که بخواهد جایگاه برتر این طبقه را زیر سوال برد مقابله می کند.

پس، رعایت نظم اجتماعی به معنی و رعایت نکردن نظم اجتماعی به معنای تغییر . به عبارت بهتر تغییر زمانی زاده می شود که عده ای در جامعه نظم را نپذیرند، آن را رعایت نکنند و زیر سوال برند. چنانچه قبلا اشاره شد طبقه ی و حکومت که مدافع منافع آن است برای حفظ نظم اجتماعی ابزارهای متفاوتی و متنوعی در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در اختیار دارد و مورد استفاده قرار می دهد. در این جا فقط به یکی از ابزارهای سیاسی می پردازیم که عبارت است از انتخابات.

¹ Time

² Space

³ برای آشنایی به ادبیات جامعه شناسی زمان رجوع کنید به:

Monique Haicault, *L'expérience sociale du quotidien: corps, espace, temps*, Centre national de la recherche scientifique France Laboratoire d'économie et de sociologie du travail, 2000

⁴ Space-time

⁵ Social order

انتخابات ابزار تجدید مشروعیت

انتخابات فرصتی است برای حاکمیت تا بتواند از جامعه مشروعیت کسب کند. یعنی این احساس را در مردم آورد که این خودشان هستند که با رای خویش نظم اجتماعی را به او می سپارند. البته، هر انتخابات باز هم مردم باید نظم اجتماعی حاکم را رعایت کنند و اگر کسی این نظم را زیر سوال برد همان حاکمیتی که در انتخابات برای خود از مردم مشروعیت گرفته است مورد مجازات قرار می گیرد. این یکی از انتخابات عادی، قانونی و آزاد است.

اما این قاعده زمانی که یک حاکمیت در روند انتخابات تقلب می کند بی اعتبار می شود. یعنی آن حاکمیت دیگر از طرف جامعه مجاز نیست بر هم زندگان نظم اجتماعی را مجازات کند. مردم دیگر چنین نقشی برای وی قائل نیستند، به عبارت دیگر حکومت فاقد مشروعیت اجتماعی است. در چنین مواردی این دولت متقلب است که نظم را زیر سوال برده و این جامعه است که با آن برخورد می کند. تقلب یعنی بی اعتبار کردن قواعد یک بازی.

ما اینجا به این موضوع نمی پردازیم که اصولاً پدیده ای به اسم انتخابات از همان ابتدای پیدایش رژیم کنونی هرگونه محتوای لازم برای مشروعیت بخشی به معنای آزاد و دموکراتیک آن بوده است، بحث ما در اینجا فقط محدود می شود به شکل و آن هم به مورد انتخابات اخیر ریاست جمهوری اسلامی ایران 22 1388.

در این انتخابات برای مردم آشکار شد که حاکمیت نمی خواهد حتی در همین چارچوب انتخابات غیر دموکراتیک هم قواعد بازی خود را رعایت کند و با اعلام آمار تقلبی نشان داد که تنها چیزی که می خواهد این است که به هر قیمت شده نظم اجتماعی به مردم حمیل جایگاه برتر یک اقلیت ه های سیاسی و اقتصادی حفظ کرده ساختار طبقاتی و اقتصادی را دست نخورده نگه دارد.

پیام تقلب آشکار دولت احمدی نژاد این است: ما چهار سال دیگر مجازیم تا ثروت های کشور را غارت کنیم، مردم را به فقر و ذلت بیشتر بکشیم، تعداد بیشتری را اعدام و زندان و شکنجه کنیم، هر کس را که خواستیم در زندان مورد تجاوز قرار دهیم، هر روز چند نفر را در سرخیابان ها به جراثقال آویزان کنیم، چشم درآریم، دست و پا قطع کنیم، سنگسار کنیم، حجاب را اجباری کنیم، جوانان را آفتابه به گردن در خیابان ها بچرخانیم، حساب های بانکی را میلیاردهای نفتی پر کنیم، بیکاری و تورم و اعتیاد بیشتری را به جامعه تحمیل کنیم، زندگی میلیون ها نفر را با سیستم گداپروری مانند برده در اختیار خود نگه داریم، هر چه متخصص و کارشناس است بیکار و فراری کنیم، در دنیا آشوب بپا کنیم، بمب اتمی بسازیم.

روسیه و هند باج بدهیم، ولایت فقیه را موروثی کرده و محبتی خامنه ای را برای 50 سال آینده ولی فقیه حاکم بر کشور کنیم و در نهایت مجموعه ای ده هزار ساله ای به اسم ایران را در کمتر از ده سال نابود سازیم... بنابر این برای همه مشخص است که رعایت نظم موجود معادل همه این موارد و هزاران مورد سیاه و نکبت دیگر در طول چهار سال دیگر برای میلیون ها ایرانی می باشد. نظم از نوع ولایت فقیه- بازار این گونه است. درواکش به این سناریوی سیاه بود که جامعه در مقابل تقلب انتخاباتی اعتراض کرد. این اعتراضات که از همان فردای انتخابات آغاز شد یک معنا داشت: زیر سوال بردن حاکم.

در نظام استبدادی مبارزه یعنی نظم شکنی

گفتیم که احترام به نظم اجتماعی به معنای رعایت دیکته شده ی زمان و مکان است و عدم احترام به نظم اجتماعی به معنای عدم رعایت دیکته شده ی زمان و مکان های مشخص و تعریف شد.

از فردای انتخابات، مردم در خیابان ها تجمع کردند، جایی که براساس نظم طلب طبقه ی حاکم و حکومت احمدی نژاد قرار نیست تعداد زیادی مردم تجمع کنند، بخصوص وسط روز، یعنی زمانی که طبق نظم حاکم مردم یا باید در خانه ها باشند، یا سرکار باشند و یا در خیابان مشغول عبور و مرورهای معمولی برای خرید و فروش و کارهای روزمره. اعتراض اجتماعی شکل مشخص زیر سوال بردن نظم اجتماعی است از طریق عدم رعایت زمان و مکان های «مجاز و تعریف شده».

بنابراین در می یابیم که برای اعتراض گری کافی است که زمان و مکان ها را آن گونه که تعریف و مشخص شده اند و حاکمیت می خواهد که مورد قرار گیرند رعایت نکنیم. وقتی مردم ساعت 10 شب به پشت بام ها می روند تا شعار دهند حضور مردم در این مکان در آن زمان مطابق با نظم مطلوب حاکمیت نیست.

مثال خوبی که می توان در این باره آورد مراسم نماز جمعه 26 تیر تهران. نزدیک به سه دهه است که چنین زمان و مکانی به طور هفتگی و در راستای تحکیم نظم اجتماعی مطلوب حاکمیت برای نیروهای «خودی» پیش بینی و انحصاری شده بود. هر جمعه 11 2 بعد از ظهر این مکان در تهران

ق می شد تا نیروهای وابسته به رژیم به آنجا آمده و خوراک فکری و ایدئولوژیک هفتگی خود را دریافت و در جهت تحکیم حاکمیت تلاش کنند. این بار اما حضور صد ها هزار نفر « یهمان ناخوانده» « مطلوب رژیم را به هم زد و آن زمان و مکان تبدیل به عرصه ای برای اعتراض گری و حق خواهی شد. سنگر نماز جمعه ی رژیم

این فرمول می تواند برای هر مورد دیگری نیز عمل کند: هر زمان-مکان دیگری را که بیانگر رعایت نظم حاکم است می توان با حضور جمعی خود تبدیل به یک مورد نظم شکنی کرد. یعنی در تمامی مکان های عمومی که رژیم می خواهد تجمعی، همایشی، جلسه ای، مراسمی یا گردهم آیی برگزار کند می توان در راستای نظم شکنی به آنجا رفت و آن زمان-مکان را با حضور ناخوانده ی خود تبدیل به یک تجمع اعتراضی کرد. علاوه براین، هر گونه تجمعی در هر جایی که در چارچوب نظم معمول برای تجمع پیش بینی نشده است مانند خیابان و میدان و چهارراه و... می تواند یک حرکت نظم شکن باشد. نمونه ی دیگر آن پیشنهاد حضور وسیع در محوطه ی سرپوشیده ی ⁶ جایی که در چارچوب نظم حاکم و در طول ساعات روز فقط کسانی باید حضور پیدا کنند که می خواهند به عنوان مشتری یا بازاری نقشی داشته باشند. اگر هزاران نفر غیر خریدار و غیر بازاری در آنجا حضور یابند این مصداق «بی نظمی» خواهد و کار بازار را می خواباند و یکی از شریان های اقتصادی کشور را که رژیم به آن تکیه دارد فلج می سازد. مثال ها فراوان است و فقط نیاز به دو عنصر دارد: نخست تعیین زمان-مکانی که قرار است تصرف شود و دیگر هماهنگی های لازم برای گردآوردن جمعیت کافی در آنجا در جهت تبدیل آن -مکان به یک فرصت اعتراضی.

باید دانست نظم شکنی فقط -مکان هایی که برای ما پیش بینی نشده است نیست، بلکه هم چنین به معنای -مکان هایی می باشد که برای ما پیش بینی شده است. به طور مثال اگر نظم اجتماعی حاکم ایجاب می کند که ما سر ساعت در سر کار خود حاضر باشیم کافی است که ما به این خواسته تن ندهیم، سر آن ساعت مشخص سرکار نباشیم، دیر برسیم یا موقع کار جای دیگری برویم. یا اگر نظم اجتماعی ایجاب می کند که فلان کار را راس فلان روز یا فلان ساعت تمام کرده باشیم، چنین نکنیم. کار را دیرتر صورت دهیم. یک کارخانه که کارگران به صورت زنجیره ای کار می کنند کافی است یک کارگر یا کارگران یک بخش به موقع کار خود را صو ندهند تا تمام زنجیره بخوابد. بنابراین، کم کاری، بدکاری، خرابکاری و... همه جزو این حرکت های نظم شکنی است و در تضعیف دستگاه حاکم موثر است. مثال دیگر: اگر نظم اجتماعی ایجاب می کند که سر موقع تعیین شده قبض آب، برق، تلفن یا مالیات خود را بپردازیم تا موقعیت حکومت حفظ و تثبیت شود، کسانی که می خواهند این حکومت تضعیف و کنار زده شود می این قبض ها و مالیات ها را به موقع نپردازند، تاخیر کنند، دیرکنند، در دسر درست کنند، بهانه بتراشند، ممکن است اصلا نپردازند و... ⁷ خلاصه این که هر کاری را که لازم است تا نظم حاکم در این راستا مشکل انجام دهند.

به همین ترتیب است ایجاد راهبندان و ترافیک، اعتصاب کردن، تحصن کردن، کم کاری کردن، خرابکاری کردن. به طور مثال کسی که به تلفن 110 زنگ می زند و نیروهای انتظامی را پی نخود سیاه می فرستند این نیروها را

1. 6 یک کاربر اینترنتی این ایده را در یک وبلاگ این گونه فرمول بندی کرده است: « *alian* می گوید: جولای 12, 2009 3:59 t . | سلام همه میدانیم بازاریان و موتلفه حاضر نیستند احمدی نژاد و خامنه ای به دلیل سود سرشاری که از این نظام بدون کنترل نصیبشان میشه بگذرند و حتی تامین کننده اصلی چماقداران بازاریان به سرکردگی عسگراولادی خائن به مردم میباشد:سؤال اصلی اینجاست : تجمعات را در بازار قرار نمیدهند؟؟ منافع آن را میدانید؟ 1-بازار همواره شلوغ است و تشخیص خودی و غیر خودی برای چماقداران مشکل میباشد. 2- قدرت مانور پلیس وموتور سواران بسیار محدود میباشد. 3- مزدوران جرات خسارت زدن به اموال بازاریان را به همان راحتی که اموال مردم عادی رو از بین میبرند ندارند. 4-بازاریان با اولین احساس خطر بازار را تعطیل کرده که در طولانی مدت به علت مفت 30 ساله برای جلوگیری از ضرر بیشتر به دولت فشار خواهند آورد.با کمترین هزینه نهضت را به پیش میبریم... یا حسین (لینک: <http://sarbazemihan.wordpress.com>)

⁷ برای دیدن چند مثال نگاه کنید به : <https://donbaleh.com/link/101664>

به مکانی می‌کشاند که جز هدر رفتن وقت و انرژی این نیروها و بالا بردن هزینه‌های آنها نقشی ندارد. هزار نفر در روز این کار را کنند فرسودگی نیروهای انتظامی آنها را از پا در می‌آورد.

وقتی می‌مانند دولت ورشکسته احمدی نژاد در شرایط کنونی، در وضعیت خراب مالی قرا مناسبی نیست که با درخواست اضافه حقوق برخورد کند. بنابراین طرح موضوع افزایش حقوق به عنوان یک خواست عمومی می‌تواند برای حاکمیت در دسرهای فراوانی به وجود آورد، دولت را با مشکلات مالی مواجه ساخته و نیروی سرکوبگری آن را کاهش دهد. پس باید محتوای زمان را به ضرر حاکمیت تبدیل سازیم.

بنابراین می‌بینیم که با قدری خلاقیت می‌توانیم زمان‌ها، مکان‌ها و زمان-مکان‌هایی که می‌تواند فرصتی برای نظم شکنی باشد بیابیم. هر نظم شکنی کوچکی زمینه را برای در دسرهای جدید برای حاکمیت آماده می‌سازد. نپرداختن بلیط اتوبوس و مترو یک مثال است، قرار دادن دستگاه‌های پرمصرف برق برای ساختن شبکه برق رسانی عادی مثال دیگری است، تحریم مخابرات و تلفن‌ها و هدایت آن به سوی ورشکستگی مثال دیگری است، خریدن کالاهایی که در تلویزیون‌های رژیم تبلیغ می‌شوند و... چند مثال در این باره است.

روی در و دیوار شهر، در ایستگاه‌های اتوبوس و در متروها و اتوبوس‌ها و روی پل‌ها و غیره نمونه‌های دیگری لحظه‌ای خلاقیت خویش را به کار بیاندازیم و ببینیم چه قدر فرصت در زندگی روزمره وجود دارد برای آنکه بتوانیم نظم اجتماعی حاکم را بشکنیم. کنی به معنای آن است که بتوانیم ساختار روابطی را که حاکمیت نامشروع و ضد مردمی می‌خواهد بر جامعه مسلط کند زیر سوال برده و ناممکن سازیم.

وقتی حجم و تعداد و گستره‌ی نظم شکنی‌ها در سراسر جامعه زیاد شود نیروها، وقت، توان و امکانات حاکمیت هدر داده، آنها را سوده کرده و پایه‌های رژیم را سست می‌کند. بنابراین می‌بینیم که عرصه‌های اجتماعی برای پیش برد مبارزه اعتراضی کنونی به سوی موفقیت بی‌شمار است، هر مورد را با قدری خلاقیت، شجاعت و هماهنگی می‌توانیم تبدیل به یک عرصه‌ی مبارزاتی برای نظم شکنی و از میان بردن پایه‌های حاکمیت سازیم.

در همین راستا بد نیست که ایده‌ها و ابتکارات و پیشنهادات خود را از طریق اینترنت و یا گفتگو یا پخش اعلامیه و شبنامه و دیوارنویسی با یکدیگر رد بدل کرده و مبارزه را به یک امر روزانه، آسان و ممکن تبدیل سازیم.

بر گسترش کمی و تقویت کیفی نظم شکنی بگذاریم. به طور مثال اگر خریدهای غیر ضروری خود را قدری به تاخیر بیاندازیم، اقتصاد کشور فلج می‌شود، این امر سبب می‌شود که چند میلیون کسبه خرد و خانواده‌های آنها ناراضی از این وضعیت و علیه حکومت به مبارزات بپیوندند. عمومی می‌آورد و خشد عمومی کنش‌های اعتراضی و نظم شکنی را تقویت می‌سازد. بنابراین راه پیروزی برای ما مشخص است: شکنی و باز هم نظم شکنی و باز هم نظم شکنی بیشتر.

خواهیم دید از یک مرحله به بعد این فشارها به حدی می‌رسد که کمر رژیم را می‌شکند و او را به عقب نشینی و تسلیم و می‌دارد. کفایت مسافرت نکنیم تا تمامی صنعت گردشگری و حمل و نقل فلج شود، کافی است روزنامه‌های دولتی یا ضد مردمی را نخریم تا ورشکست شوند، کافی است که سینما نرویم تا کل صنعت سینما آری همه‌ی این‌ها برای به پیروزی رساندن مبارزه مفید است، و بدیهی است که یک بار که رژیم ضد مردمی کنونی را وادار به عقب نشینی کردیم و حق خود را ستانیدیم فرصت برای جبران همه این موارد وجود خواهد داشت.

نتیجه گیری کنیم:

مردمی که می‌خواهند یک رژیم استبدادی را به زانو درآورند باید زمان‌ها و مکان‌های موجود در جامعه را به تصرف خود درآورند؛ آنها را از آن خود کنند، آنها را از چنگ رژیم بیرون آورند. بنابراین، برای شکست دادن این رژیم کافی است که نظم حاکم بر جامعه را بشکنیم. هر جا که می‌توانیم، به هر طریق که می‌توانیم. با رعایت نکردن آنچه رژیم می‌خواهد یا می‌گوید در هر عرصه‌ای از خرد تا کلان می‌توانیم چنان هزینه و در دسر و مشکلاتی برای حکومت درست کنیم که فروپاشی آن حتمی است. رژیم به سان یک آدم برفی منجمد است، برای آب کردن آن فقط باید نظم حاکم را نقض کرد، در هر کجا، در هر زمان و بر سر هر موضوعی. هیچ دولتی در جهان نمی‌تواند در مقابل ملتی که نظم حاکم را رعایت نمی‌کند مقاومت کند. راه پیروزی روشن است با الهام از شعر معروف محمد علی اصفهانی می‌توانیم آن را خطاب به دیکتاتور این گونه فرمول بندی کنیم: هر چه تو گویی نکنی آن کنیم.⁸

* *